

بررسی مفهوم اساطیر اولین در قرآن

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱

مریم پیمانی^۲

چکیده

کاوش در متن قرآن حاکی از آن است که مشرکان با هدف انکار منشأ و حیانی قرآن و نفی معاد نسبت «اساطیرالاولین» بودن به قرآن داده‌اند. لغویان واژه «اساطیر» را جمع «اسطوره» دانسته‌اند. در مفهوم این واژه نیز تعاریف گوناگونی ارائه گردیده که حاصل آن این است که اسطوره جهان بینی ویژه انسان باستانی است و از جهت کشف ساختار اجتماعی زندگی بشر در زمان‌های بسیار دوردست و نیز ساختمان اندیشه‌ای او اهمیت دارد. اما باید دید با توجه به ابتدایی بودن شکل زندگی عرب جاهلی می‌توان اسطوره را نزد وی دقیقاً به معنای اسطوره در جهان باستان دانست؟ از مطالعه در آیات قرآن و دقت در سیاق آیات چنین برمی‌آید که در نگاه عرب جاهلی که ارتباط با جنّ به نوعی همه ساحت‌های زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار داده، اسطوره همان پیوندی است که این قوم با اجنّه داشته است. بررسی ساختار زندگی عرب جاهلی و سیاق آیات موردنظر و نیز نسبت‌های مشابهی که مشرکان به پیامبر وارد کرده‌اند همگی شاهدی بر مدعای مطرح در این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر اولین، اسطوره، جنّ، عرب جاهلی

بیان مسأله

آیات مکی النزول قرآن بیشتر به انواع مقابله مشرکان مکه با پیامبر و آیات قرآن اشاره دارد. مشرکان مکه پیامبر(ص) و پیام وی را خطر بزرگی برای دین و مذهب خود دانسته، اعتقادات آباء و اجدادی خویش را در سرایشی سقوط می‌دیدند. لذا بزرگان ایشان با تحریک مردم می‌کوشیدند به هر وسیله جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند تا بدینوسیله جایگاه و موقعیت اجتماعی خود را حفظ نمایند. اگرچه ایشان نمی‌توانستند صداقت و امانت پیامبر را انکار کنند با اتهام وارد کردن به ایشان تلاش می‌کردند ذهنیت مردم را نسبت به حضرتش منفی سازند. یکی از این نسبتها «اساطیر الاولین» خواندن آیات قرآن بوده و آنگونه که از مطالعه در آیات قرآن دانسته می‌شود، این اتهام ناظر به کلیت قرآن و درستی یا نادرستی وعده‌های آنست نه اینکه تنها داستانهای قرآن را شامل شود، آن طور که برخی پنداشته‌اند. هدف از این اتهام اثبات منشأ غیرالهی و تکراری بودن آیات به دلیل به تحقق نپیوستن وعده حیات بعد از مرگ بوده است. البته درباره مفهوم «اساطیر الاولین» قریب به اتفاق مفسران قرآن نظر یکسانی دارند و این مقاله در صدد بررسی صحت معنایی است که از جانب ایشان ارائه گردیده است. نگاهی که نگارندگان این مقاله درباره «اساطیر الاولین» در قرآن و اسطوره نزد عرب دارند با آنچه تا کنون به عنوان تحقیق در این باره انجام گرفته، متفاوت بوده و این مقاله در نوع خود تازگی دارد. لذا تلاش این پژوهش بر این است که با عنایت به شرایط زندگی عرب جاهلی و تحقیق درباره معنای «اسطوره» نزد آنان، ترجمانی هر چه دقیق‌تر از «اساطیر الاولین» به دست دهد.

اساطیر از دیدگاه لغت شناسان

قریب به اتفاق ادیبان و لغت شناسان «اساطیر» را از ریشه «سَطْر» به معنای «کتب» می‌دانند («سَطْر» به معنای مطلق ثبت و ضبط کردن است و چون نوشتن نوعی از ثبت کردن است، معروف شده که «سَطْر» به معنای «کتب» است) و آن را اباطیل و اکاذیب، سخنان ساختگی، سخنان بی سامان و سخنان عجیب معنا می‌کنند. ایشان برای توجیه این معنا در باب «اساطیر» جملاتی از قبیل «سَطْرُ تَسْطِیرا»، «سَطْرُ عَلینا فلان» را آورده، می‌نویسند: این جملات به معنای تلبیس و تزئین اقاویل است که این اقاویل همان اساطیر است (فراهیدی، ۷/ ۲۱۰؛ صاحب بن عباد، ۸/ ۲۶۵؛ ابن فارس، ۳/ ۷۲؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ زمخشری، اساس البلاغه، ۲۹۵؛ ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ فیومی، ۲/ ۲۷۶؛ طریحی، ۳/ ۳۳۰؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۱۹) و عده ای هم به این قول اشعث استناد جسته اند که «سألہ الأشعث عن شیء من القرآن، فقال: إنک و اللّٰه ما تُسَطِّرُ علیّ بشیء. أی ما تُلبّس». اشعث از حسن درباره چیزی از قرآن سوال کرده و حسن پاسخ داده: به خدا سوگند تو چیزی را بر من مشتبه نمی‌کنی (ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ کبیر مدنی شیرازی، ۸/ ۱۰۲؛ زمخشری، کشاف، ۲/ ۱۴۱). همچنین اکثر لغت

شناسان کلماتی چون «اسطوره»، «اسطاره»، «اسطیره» را مفرد «اساطیر» دانسته (فراهیدی، ۲۱۰/۷؛ صاحب بن عباد، ۲۶۵/۸؛ ابن فارس، ۷۳/۳؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ ابن منظور، ۳۶۳/۴؛ حسینی زبیدی، ۵۲۰/۶) و عده ای دیگر نظر افرادی مثل ابوالحسن را نیز نقل می کنند مبنی بر اینکه این واژه اساساً مفرد ندارد و یا اینکه «اساطیر» جمع الجمع «سَطْر» است و جمع «سَطْر» یا «اسطوره» است یا «اسطار» یا چیزی از این قبیل (ابن منظور، ۳۶۳/۴؛ حسینی زبیدی، ۵۲۰/۶). نکته دیگر آنکه صاحب بن عباد علاوه بر معانی گفته شده، اخبار و نوشته های گذشتگان را معنای «اسطار الاولین» می داند (همو، ۲۶۶/۸) و صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نیز معتقد است «اساطیر الاولین» سطور زائد ساختگی جعلی از گذشتگان است که منسوب به خدا و وحی و قلم نیست (مصطفوی، ۱۲۶/۵) چرا که «اساطیر» از باب مزید است که دلالت بر معنای اضافه ای نسبت به «سَطْر» که مجرد است می کند و این معنای اضافه همان ساختگی و جعلی بودن آن سطور است (همو، ۱۲۴/۵). دریابندری نیز بعد از تحقیقات خود به این نتیجه می رسد که درباره ریشه کلمه «اساطیر» در میان اهل فن دو نظر وجود دارد؛ یکی این که «اساطیر» از فعل «سَطَرَ» (نوشتن) و اسم «سَطْر» می آید و صیغه جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطاره یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است، گرچه در قرآن هیچ کدام از این صیغه های مفرد به کار نرفته است. در این صورت ترجمه کلمه «اساطیر»، «نوشته ها» خواهد بود. دوم این که «اساطیر» جمع «اسطوره» است و این «اسطوره» هم معرب کلمه یونانی «ایستوریا» است. در زبان یونانی «ایستوریا» در چند معنای پرسش، پژوهش، خبر، داستان و تاریخ به کار می رفته است. برای حکم کردن میان این دو مأخذ (سَطْر و ایستوریا) ظاهراً برهان قاطعی در دست نیست ولی گویا امروز بیشتر لغت شناسان عرب مایل به این نظرند که ریشه «اسطوره» همان «ایستوریا» یونانی است (دریابندری، ۱۹۱) این در حالی است که این پژوهشگر پیش از بیان این مطلب در اثر خود می نویسد: در ادبیات عربی پیش از اسلام کلمه «اساطیر» بی سابقه نیست. مهم ترین شاهد این سابقه بیتی است از شاعری به نام «ابن زبَعْرَى» که در زمان ظهور اسلام می زیسته است:

ألهی قصیاً عن المجد الاساطیر و رشوةً مثل ما ترشی السفاسیر

در این بیت «اساطیر» به معنای اباطیل است: اباطیل و رشوهای همچون رشوه هایی که به دلالت می دهند (بنو عبدمناف) را از عظمت باز داشته است (دریابندری، ۱۹۰). اسپرنگر نیز گمان می برد که اساطیر از ایستوریای یونانی به معنای سخن و خبر راست یا جست و جوی راستی گرفته شده و این نظری است که فلاشر نیز در نقد و بررسی گایگر اظهار داشته است و بسیاری از دانشمندان بعدی آن را پذیرفته اند اما ایراداتی که هوروویس بر آن گرفته، بی جواب مانده است (جفری، ۱۱۴). بنابراین با وجود اختلافی که بین پژوهشگران و صاحب نظران وجود دارد، به کمک داده های لغوی و زبان شناسی نمی توان درباره ریشه و معنای واژه «اساطیر» به نظر قاطعی رسید.

بررسی مفهوم اصطلاحی اسطوره

اسطوره اصطلاحی فراگیر برای نوعی ارتباط بویژه به گونه روایات دینی است که با رفتار نمادین (آیین ها و شعایر) و جایگاه‌ها یا اشیاء نمادین (پرستشگاه‌ها و پیکره‌ها) تفاوت دارد (اسماعیل پور، ۱۴). از این رو به دست دادن تعریفی جامع و مانع برای اسطوره که از جوانب مختلف نگریسته می‌شود و از هر سو نگاهی متفاوت به آن می‌شود، کاری دشوار است. ستاری در تعریف اسطوره می‌نویسد: اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان‌های نخستین رخ داده است (ستاری، ۱۴). آنچه اسطوره بیانگر آن است روایت یا جلوه‌ای است نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق‌طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد (اسماعیل پور، ۱۳). اسطوره، علم و فلسفه سه مکتب فکری یا سه جهان بینی هستند که انسان در طول تاریخ برای یافتن پاسخ پرسش‌هایش از آنها بهره برده است. در قلمرو دانش و فلسفه انسان هر زمان از جهان بیگانه و جدا می‌ماند. جهان را در بیرون خویش می‌بیند اما در اسطوره که آگاهی در آن بر درونی‌ترین روشهای شناخت استوار شده است، انسان و جهان به آشنایی و یگانگی با یکدیگر می‌رسند. انسان اسطوره‌ای جهان را در درون خویش می‌بیند و کاوش می‌کند. جهان و انسان در جهان بینی اسطوره‌ای جدایی و بیگانگی ذاتی از یکدیگر ندارند. در بود یکسانند و در نمود متفاوت. به سخن دیگر یک روی انسان جهان است و یک روی از جهان انسان. یگانگی انسان و جهان در باورها و نمادهای باستانی تا بدان جا بوده است که گاه جهان را در پدیده‌های گوناگونش با انسان و اندام‌های وی سنجیده‌اند و هر کدام از آن پدیده‌ها را با یکی از این اندامها برابر دانسته‌اند. آسمان با پوست و کوه‌ها با استخوان و زمین با تن یکی شمرده شده است. گاه رودها با رگها و آب روان در آنها با خون و جنگل‌ها با موی سنجیده شده‌اند. (کزآزی، ۲۱-۲۸). امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان، قوم‌شناسان، انسان‌شناسان و روان‌شناسان و مورخان تاریخ ادیان از اساطیر کمک می‌گیرند و آن را در تحلیل‌های خود از جوامع باستانی به کار می‌برند اما مهمترین کارکرد اسطوره به گمان الیاده عبارت است از: کشف و آفتابی کردن سرمشق‌های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی، از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت، هنر و فرزاندگی. فایده دیگر اسطوره، بهره‌گیری از آن در ادبیات و هنر است (اسماعیل پور، ۱۶).

بررسی پیشینه تاریخی اسطوره

اسطوره در جوامع پیشین کارکردی حیاتی در زندگی مردم داشته است. نمی‌توان گفت که داستان‌های اساطیری واقعیت تاریخی دارند اما در نزد باورمندان اسطوره یعنی انسان‌هایی که واقعا به اسطوره معتقد بوده‌اند، جنبه واقعی داشته‌اند. پس در روزگاران متمدنی پیش از ثبت تاریخ، اسطوره نقشی راستین و واقعی ایفا می‌کرده

است (اسماعیل پور، ۱۸). اسطوره زنان و مردان را وادار می‌کرد تا با واقعیات گریزناپذیر زندگی و مرگ رویاروی شوند. اسطوره و آیین های همراه با آن به انسان ها کمک می‌کرد تا از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر قدم بگذارند. آنها آرزو می‌کردند به بهشت بروند اما می‌دانستند فقط در صورتی قادر به انجام این کار خواهند بود که میرا بودن خود را بپذیرند، دنیای امن را پشت سر بگذارند، به اعماق نزول کنند و در خود قدیم خود بمیرند (مخبر، ۲۸). انسان عصر کهن به تاریخی قدسی، مینوی و به زمانی دایره ای، تکرارپذیر و تجدیدشدنی باور داشت که هر سال نو می‌گشت. در نزد آنان جهان هر سال از نو آفریده می‌شد (اسماعیل پور، ۱۵). در حدود سال ۴۰۰۰ ق.م انسان گام بلند دیگری به پیش برداشت. ساختن شهرها برای اولین بار در بین النهرین و مصر و بعدها در چین و هند و کرت آغاز شد. زندگی بشر فرایند خودآگاه‌تر شدن را طی می‌کرد. بشر وارد عصر تاریخی شده بود. در شهرها تغییر شتاب گرفته بود و مردم بر زنجیره علت و معلول آگاه‌تر شده بودند اما در این مرحله اسطوره شناسی تغییر یافت. دور شدن خدایان آغاز شد. آیین‌ها و داستان‌های قدیم به طور فزاینده نمی‌توانستند مردان و زنان را به قلمرو ملکوتی ببرند که زمانی بسیار نزدیک به نظر می‌رسید. مردم توهمات خود را در مورد دیدگاه‌های اسطوره‌ای کهن از دست می‌دادند و نوعی خلأ معنوی پدید آمده بود (مخبر، ۴۲-۵۶). در وهله بعدی اسطوره و امر قدسی دیگر معنای پیشین را ندارد. گویی انسان و جهان آن یگانگی جهان باستان را نداشتند. مخبر درباره تحول معنای اسطوره در این مرحله بر این باور است که طی قرون بعدی پیامبران و مصلحانی ظهور کردند و مردم که بر محدودیت‌های خود آگاه شده بودند، بر نیاز به دینی درونی‌تر و معنوی‌تر که کمتر به اعمال و آیین وابسته باشد، اصرار کردند اما دریافتند که باز هم در این نظام‌های دینی پیچیده‌تر نمی‌توانند بدون اسطوره شناسی زندگی کنند. پس از آن به مدت بیش از هزار سال هیچ تغییر قابل توجهی اتفاق نمی‌افتد و جامعه بشری در مسایل معنوی و دینی به بینش های حکیمان و فیلسوفان متکی است. در قرن‌های یازدهم و دوازدهم مسیحیان اروپای غربی بار دیگر آثار افلاطون و ارسطو را کشف کردند، به عقلانی کردن اسطوره های خود مشغول شده (مخبر، ۷۴-۸۳) و زمینه ساز نگاه جدید به اسطوره شدند. سده-های میانه که اوج تحول جدید و معارضة علم و دین بود تا حدود سده نوزدهم میلادی، به منزله مرگ اسطوره شناسی تلقی می‌شود. در این زمان اروپا شاهد تحولات زیادی از جمله تحولات صنعتی و کشاورزی بود و به سوی مدرنیته پیش می‌رفت. یکی از نتایج این تحولات بی فایده و دروغ دانستن اسطوره بود. اسماعیل پور معتقد است که این نگاه تا حدود سده هجدهم میلادی ادامه داشت اما از سده نوزدهم اسطوره را کمی جدی تلقی کرده و آن را خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به شمار آوردند (اسماعیل پور، ۱۵). دیدگاه جدید به اسطوره دیری نپایید. الیاده بر این اعتقاد است که در سده بیستم دانشمندان مغرب زمین تحقیق درباره اسطوره را از منظری که آشکارا با دیدگاه علمای سده نوزدهم میلادی تفاوت دارد، آغاز کردند. آنان به جای آنکه همچون

اسلافشان اسطوره را به معنای معمول کلمه یعنی به مفهوم فابل، چیزی ساختگی و بدیع و یا خیالبافی شاعرانه و ادبیات داستانی بگیرند و مورد بررسی قرار دهند؛ آن را به همان معنی که در جوامع کهن یا عتیق فهم و مراد می‌شود. برخلاف استنباط دانشمندان یاد شده به مفهوم سرگذشتی واقعی و علاوه بر آن سرگذشتی بسیار ارزشمند و گرانقدر، قدسی، نمونه‌وار و پرمعنی دریافتند (ستاری، ۹). دانشمندان از آن زمان برای شناخت بخشی از تاریخ اندیشه بشری از اسطوره بهره می‌گیرند که این امر منوط به شناخت اندیشه اسطوره‌ای انسان باستان و رازگشایی از اسطوره‌های آنان است.

نمونه هایی از اعتقادات و اساطیر عرب جاهلی

اعتقاد به عالم ارواح و غیب بخشی از دین و عقیده عرب قبل از اسلام بود. منظور از عالم ارواح نزد آنها عمدتاً عالمی است که مربوط به اجنه است. اخبار اندکی که در این زمینه وجود دارد به روشنی گواه عقاید وهمی و خرافی ایشان است. اساساً زندگی عرب جاهلی بر جن و وهم و مسایل غیرواقعی و خرافی استوار بود. آنان با آنکه بت پرست بودند ولی بیش از آنکه به آلهه خود اعتقاد داشته باشند و به بت‌های خود متوسل شوند، قدرتهای ماورایی و به طور مشخص جنیان بسیار مرکز توجه آنها بود به طوری که سعادت و شقاوت خود را به اجنه منتسب می‌کردند. نویسنده کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» در فصل پایانی از جلد ششم این کتاب برخی از عادات و اساطیر عرب جاهلی را ذکر می‌کند که منتخبی از آن در پی می‌آید. اعراب جاهلی ابتلا به برخی از بیماری‌ها را از جن می‌دانستند. علت ابتلاء مردم به طاعون را آزار و اذیت جن دانسته و آن را «رماح الجن» می‌نامیدند. وقتی کسی اراده می‌کرد وارد روستایی شود و از وبا و جن بیم داشت، قبل از وارد شدن به روستا بر درش می‌ایستاد و صدای عرعر الاغ را تقلید می‌کرد و سپس پشت خرگوشی را به آن آویزان می‌کرد؛ گویا این کار پناه او از وبا و جن بود. آنها اعتقاد داشتند که اجنه صاحبان بیابان‌ها هستند و وقتی از آزار جنیان هراس می‌داشتند، فریاد می‌زدند که به آقای این بیابان پناه می‌آوریم. آیه «وَ اِنَّهٗ كَانَ رِجَالًا مِّنَ الْاِنْسِ یَعُوذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَّادُوْهُمْ رَهَقًا» (الجن، ۶) به این امر اشاره دارد. اگر کسی خانه‌ای می‌فروخت یا آبی استخراج می‌کرد و یا کاری شبیه به این به خاطر فال بد زدن قربانی می‌کرد که به آن «ذبایح الجن» می‌گفتند و این کار را به جهت ترس از آزار و اذیت جنیان انجام می‌داد. آنها را اعتقاد بر این بود که بین اجنه و حیوانات پیوندی وجود دارد. عده‌ای می‌پنداشتند حیوانات نوعی جن هستند و عده‌ای این اعتقاد را درباره بعضی از حیوانات مثل مار و خرگوش داشتند و حیوانات را مرکب جن می‌دانستند. وقتی ماری را می‌کشتند از انتقام جنیان می‌ترسیدند. به همین دلیل فضله‌ای بر سرش ریخته و می‌گفتند: روته را تائوک و سپس خاکستر بر مار کشته شده ریخته، می‌گفتند: چشم زخم تو را کشت پس منتقمی نداری. آنها گمان می‌کردند شیطان سوار بر شاخ گاو نر می‌شود و اجنه مانع گاو از خوردن آب می‌شوند تا هلاک شود. یکی دیگر از ابزار دفع ضرر

جنّ نزد اعراب، سحر و جادو بود. سحر جایگاه والایی در نظر آنها داشت که برای دفع آزار ارواح و چشم زخم و نیز در جلب منفعت و عشق و امور مشابه از آن بهره می بردند (جوادعلی، ۶/ ۶۳۲). هرچند بسیاری از اعتقادات عرب جاهلی بی سابقه در اقوام گذشته نیست و ریشه های عبری و سامی دارد اما به نظر می رسد منطقه جغرافیایی آنها نیز در عقاید و همی آنها بی تأثیر نبوده است. وسعت بیابان ها و غلبه زندگی چادرنشینی و نیاز به مسافرت های طولانی با حیوانات بویژه در شب، تصور دیدن چیزها یا شنیدن صداهایی ناشناخته را در خیال آنها تقویت می کرد. آنها این دیدنی ها و شنیدنی ها را واقعی دانسته و برای دور کردن آنها از خود به هر وسیله ای چنگ می زدند و به تدریج تمام زندگی خود را بر غیب بنا داشته و هر ناشناخته ای را غیب پنداشتند.

ساختار اندیشه اسطوره ای عرب

پیرامون جهان اسطوره ای عرب اطلاعات اندکی در دست است. آنچه مشخص است اینکه اسطوره های عرب نیز همچون سایر اقوام متناسب با اقلیم و جغرافیای آن منطقه و وابسته به ساختارهای اجتماعی دینی اعراب می باشد. زندگی سخت چادرنشینی در بیابانهای خشک و تلاشهای پیگیر برای بدست آوردن غذا که گاه با جنگ همراه بود مانع از این می شد که اعراب هم چون سایر اقوام باستانی قدرت خلاقه خود را به کار گیرند و تاریخی اساطیری برای خود رقم زنند. به همین دلیل است که ژوزف شلهود که درباره ساختار اندیشه اسطوره ای عرب تحقیق نموده، باور دارد که در میان بادیه نشینانی که مفاهیمی چون الوهیت برای آنها گنگ و مبهم است نباید به دنبال اسطوره به معنای کلاسیک بود و برای کشف جهان اساطیری عرب لازم است قهرمانان انسانی و مشخصاً نیای قبیله را جایگزین خدایان در اسطوره های کلاسیک کرده و البته مقامی درخور نیز برای جنّها قائل شد (ستاری، ۳۷). چنانکه پیشتر اشاره شد، شالوده زندگی عرب جاهلی بر ارتباط با غیب استوار بوده و بلکه دین و ایمان آنها را آموزه های غیبی تشکیل می داده است. جوادعلی می نویسد: «عالم پنهان یعنی عالم ارواح و هرآنچه با چشم قابل دیدن نیست و نیروهای خیر و شرّ جزیی از عقاید اهل جاهلیت بوده و بخشی از دین و زندگی مردم محسوب می شده است. عرب برای بعضی از سنگها و درختان و امثال اینها نیروی شگرف موثر در زندگی قائل بود» (همو، ۶/ ۵۵۳). به طوری که از آیات قرآن بویژه آیات مکی برمی آید، نیروی جنّ از اهمیت زیادی برای عرب برخوردار بوده است. اعتقاد ایشان به جنّ آنقدر بوده که یکی از ۱۱۴ سوره از سوره های قرآن به نام «جنّ» نامیده شده و مشتقات این واژه دست کم ۴۵ مرتبه در کل قرآن به کار رفته است. آیه « قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ » (سبأ، ۴۱) حاکی از ارتباط در حد پرستش انس با جنّ است. گاهی هم قائل به شراکت جنّ با خدا « وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بُنَاتٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ » (الانعام، ۱۰۰) و یا لاقلاً در صدد اثبات نسبتی بین خدا و جنّ هستند « وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتْ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ » (الصفات، ۱۵۸) و این نشان از

عقیده سرسختانه آنها به جنّ دارد که با اینکه خدای یگانه را قبول داشتند ولی برای اجنه شأنیت و قدرت بیشتری نسبت به خدا قائل بودند. ژوزف شلهود در این باره می‌نویسد: «اجنه‌ای که غیبگویان برای شناخت آینده از آنان یاری می‌طلبند، گاه خود شخصیت‌های اسطوره‌اند. در محیطی که الوهیت در آن هنوز گنگ و مبهم است، قوای زیرزمینی بی‌نام و نشان خانه خیال را اشغال می‌کنند و نقشی همانند نقش خدایان در تبیین پدیده‌های طبیعت دارند» (ستاری، ۴۸). گذشته از این میان اعراب و جنّ پیوندهای اجتماعی هم برقرار بوده است. اجنه جاهلی و اعراب جاهلی در کنار هم زندگی کرده، با هم تعامل داشته‌اند و عقد و پیمان میان آنها بسته می‌شد. گفته می‌شود اجنه جاهلی هم دارای روحیه عصیّت بوده و اگر انسانی به یکی از آنها آسیب می‌رساند، به هواداری از همنوع خود با اعراب وارد جنگ می‌شدند و جالب‌تر آنکه حتی انس و جنّ با هم ازدواج هم می‌کرده‌اند (جوادعلی، ۵۵۷/۶). به نظر می‌رسد آنچه در کل زندگی عرب جاهلی بیشتر از هر چیز دیگر نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز دارد، جنّ است. جنّ در تمام شؤونات زندگی عرب دخیل و مؤثر است. در سفر و حضر، صلح و جنگ، روز و شب، سلامت و بیماری، فراوانی و خشکسالی، این اجنه بودند که بیشترین تأثیر را داشتند و تمامی اتفاقات کوچک و بزرگ و بی‌اهمیت و با اهمیت به آنها و حب و بغض آنها نسبت به اعراب مربوط می‌شد و به همین دلیل بود که جاهلی‌ها تلاش می‌کردند رضایت آنها را به دست آورند و خود را مطیع جنیان نشان دهند. بر این اساس هرچند اطلاعات تاریخی از ساختار اندیشه اسطوره‌ای عرب بسیار اندک است اما پیوندهای بسیار نزدیکی که عرب با اجنه داشته می‌تواند این فرضیه را تقویت کند که اسطوره هم در نظر ایشان چیزی در ارتباط با اجنه بوده است. هرچند نمی‌توان اندک داستانهای مشهور بین مورخان مثل داستان قوم عاد و ثمود و طسم و جدیس و یا داستانهای مربوط به نام جای‌ها را که به عنوان اساطیر عرب از آن یاد می‌شود، از حوزه اسطوره‌های این قوم خارج دانست.

بررسی سیاق آیات «اساطیر الاولین»

عبارت «اساطیر الاولین» ۹ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۸ مورد آن در سوره‌های مکی و یکی در سوره مدنی انفال آمده است. این عبارت یکی از اتهامات مشرکان به آیات قرآن است. سوره قلم که دومین سوره نازل شده است، اولین سوره‌ای است که به بیان اتهامات مشرکان به پیامبر و قرآن می‌پردازد. «اساطیر الاولین» خواندن قرآن که در آیه «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (القلم، ۱۵) آمده، سومین نسبتی است که مشرکان وارد می‌کنند. پیش از آن پیامبر را «مجنون» و «مفتون» می‌خواندند و خداوند در این سوره ایشان را دلداری داده و دعوت به صبر می‌کند. مشرکان با این اتهامات در پی رد منشأ الهی آیات هستند. آنها معتقد بودند که پیامبر از طریق اجنه با عالم غیب مرتبط است و این آیات را جنیان به ایشان می‌آموزند؛ لذا در آیه «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» (القلم، ۴۷) می‌فرماید: آیا مشرکان غیب می‌دانند و آنچه را به پیامبر نسبت می‌دهند از آن عالم آموخته-

اند. «سحر مبین» و «افک قدیم» و «اساطیر الاولین» نسبت‌های ناروای مشرکان به پیامبر است که آیات «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (الاحقاف، ۷) و «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَافٌ قَدِيمٌ» (الاحقاف، ۱۱) و «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ اف لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَفْغِيَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الاحقاف، ۱۷) از سوره احقاف بیانگر آنست. اعراب جاهلی اجته و سحر و جادو را با عالم غیب مرتبط دانسته و اینکه قرآن را به چنین عالمی منتسب می‌کردند علاوه بر انکار منشأ الهی آیات، تلاش می‌کردند سهل الوصول بودن آن را اثبات کرده و از غیب خبر آوردن را امری عادی جلوه دهند همچنانکه در آیه «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الانفال، ۳۱) گفتند: ما هم اگر بخواهیم می‌توانیم چنین سخنانی بگوییم. در واقع اینان گذشته از اینکه تصور می‌کردند پیامبر آیات را از اجته می‌آموزد نه خداوند، حقانیت آن را هم انکار می‌کردند و محتوای آیات را دروغ و باطل می‌پنداشتند و بلکه اینچنین وانمود می‌کردند. آیه «وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (الانفال، ۳۲) و درخواست عذابی که از خداوند دارند، مؤید ظاهرسازی این افراد در ادعای باطل بودن آیات است. نیز آیات «لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (المؤمنون، ۸۳) و «لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (النمل، ۶۸) که درباره انکار معاد توسط مشرکان است تأییدی دیگر برای نکته پیش گفته است چرا که دلیل این افراد برای انکار معاد تحقق نیافتن امثال این وعده و وعیدها درباره گذشتگان و پدارنشان بود. آیه «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الانفال، ۳۰) و آیه «وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (النمل، ۷۰) و آیه «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتَتْهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (النحل، ۲۶) اشاره دارد به مکری که کفار به کار می‌گرفتند تا با فریب افکار عمومی جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند. همچنین آیه «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (النحل، ۲۲) این عده را مستکبر می‌خواند یعنی کفر و تکذیب آنها به دلیل عنادی بود که در مقابل حق داشتند نه جهل به حقیقت. با عنایت به آیه «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلًّا ءَايَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الانعام، ۲۵) هم روشن می‌شود که اتهام زندگان به قرآن و پیامبر به دلیل زنگاری که بر قلبشان بود هرچند آیات را می‌شنیدند اما پیام آن را دریافت نمی‌کردند و لذا تلاش می‌کردند با وارد کردن چنین نسبت‌هایی مردم را از اطراف پیامبر پراکنده کنند. این در حالی بود که بسیاری از آنها پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناختند و می‌دانستند آنچه می‌گوید حق است و از جانب خداوند. قرینه دیگری که می‌تواند به درک مفهوم

اساطیر نزد عرب کمک کند و هدف کفار را از این نسبت نشان دهد، آیه « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَا الْأُخْرَىٰ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » (النحل، ۳۰) است. این آیه در ساختاری مشابه آیه ۲۴، «خیر» را در مقابل «اساطیر الاولین» قرار می‌دهد. «خیر» در لغت آن چیزی است که مرغوب و دلپسند باشد و در مقابل آن «شر» است (راغب اصفهانی، ۳۰۰) و گاهی نیز «ضرر» در مقابل آن قرار می‌گیرد (همو، ۳۰۱) بنابراین اساطیر آن چیزی است که دلخواه و موردپسند نبوده و چیزی ناخوشایند و شر تلقی شود و یا چیزی که سودمند نیست. علاوه بر آیه ۱۳ سوره مطفین که باز هم اشاره به این اتهام کافران دارد، آیات « وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا » (الفرقان، ۴)، « وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا » (الفرقان، ۵) و « قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا » (الفرقان، ۶) به صورتی روشن‌تر به تعریف «اساطیر الاولین» از نگاه گویندگان آن می‌پردازد. آیه ۴ این ادعای مشرکان را بیان می‌دارد که قرآن دروغی است که پیامبر به هم بافته و عده ای هم در این امر به وی کمک کرده‌اند و در آیه ۵ مدعی می‌شوند که ایشان از کسانی درخواست کرده که آیات را برایش بنویسند و لذا افرادی صبح و شام آیات را به پیامبر املا می‌کردند. «اکتتاب» در این آیه به معنای «استکتاب» است (حسینی زبیدی، ۲ / ۳۵۱). نکته‌ای که آیه ۶ به آن اشاره دارد نیز جالب توجه است. خداوند در پاسخ به اهانت کفار می‌فرماید: این آیات را کسی نازل کرده که پنهانی‌ها و غیب موجود در آسمان و زمین را می‌داند. از آنجا که اعراب صاحب تمدن نبوده و از علم و دانش برخوردار نبودند و تعداد بسیار کمی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند، هرکس که سخنی فراتر از فهم عادی و بالاتر از سطح فکر آنها بیان می‌کرد، گمان می‌کردند با اجنه و عالم غیب در ارتباط است همچنانکه چنین گمانی درباره شاعران خود داشتند. بنابراین طبیعی بود که برای تهمت زدن به پیامبر هم دست به دامن مفاهیمی چون غیب و جن شوند و چنانکه پیداست تمام اتهاماتی که به پیامبر وارد کردند (ساحر، شاعر، کاهن و مجنون) به نوعی با جن و غیب ارتباط دارد. بر این اساس می‌توان گفت که از وارد آوردن اتهام اساطیر هم هدفی مشابه داشته و بدینوسیله هم می‌خواسته‌اند ارتباط پیامبر با اجنه و غیب را اثبات کنند. مشرکان آیات قرآن را اساطیر معرفی کرده و اساطیر را همان سحر و جادویی که اجنه از عالم غیب به پیامبر می‌آموختند، می‌پنداشتند. پس «اساطیر الاولین» هم در ردیف همان اتهاماتی است که پیوسته در حق پیامبر روا می‌دانستند و همه این اتهامات نوعی ارتباط با غیب و ماوراءالطبیعه را برای پیامبر ثابت می‌کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید این آیات را نه اجنه بلکه کسی بر پیامبر نازل کرده که تمام عالم غیب در سیطره اوست. آیه ۶۵ سوره نمل هم که در همین سیاق است، به اختصاص علم غیب به خداوند اشاره دارد. به این ترتیب و بر اساس سیاق آیات روشن می‌شود که هرچند مقصود مشرکان از اساطیر خواندن آیات قرآن،

انکار و حیانی بودن آن و اثبات تکراری و سهل الوصول بودن و باطل بودن محتوای آیات است اما درک آنها از اساطیر همان آموزه های غیبی جنیان است.

بررسی دیدگاه مفسران قرآن پیرامون «اساطیر الاولین»

از آنجا که تفاسیر یکی از منابع معتبر در فهم مراد آیات است، در این بخش برخی از تفاسیر متقدم و متأخر ذیل آیات مورد بحث بررسی شده و نظرات مفسران درباره «اساطیر الاولین» در پی می آید.

تفاسیر متقدم

از میان تفاسیر موجود تفسیر مقاتل کهن ترین تفسیر و احتمالاً الگوی تفسیر برای تفاسیر بعدی به شمار می آید. وی «اساطیر الاولین» را در تمام آیات با «احادیث الاولین و کذبهم» برابر دانسته (مقاتل بن سلیمان، ۲/ ۴۶۳؛ ۳/ ۱۶۳ و ۳۱۵) و گوینده آن را با استناد به روایاتی «نضر بن حارث» می داند (مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۵۵۵؛ ۲/ ۱۱۲). ایشان همچنین ذیل چند آیه داستانهای رستم و اسفندیار را به عنوان نمونه ای از «احادیث الاولین» ذکر می کند (مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۲۲۶؛ ۴/ ۴۰۵ و ۶۲۲). تفسیر قمی «اساطیر الاولین» را ذیل ۵ آیه از ۹ آیه مربوطه معادل با «اکاذیب الاولین» دانسته و درباره سایر آیات سکوت می کند (قمی، ۱/ ۱۹۶ و ۳۸۳؛ ۲/ ۹۳ و ۱۳۰ و ۳۸۱). طبری که جایگاهی ارزشمند در میان مفسران دارد و تفسیر وی مشتمل بر نظرات مفسران اولیه است، در این باره آرای افرادی چون ابن عباس، قتاده و ابن جریر را نقل می کند. رأی طبری درباره «اساطیر الاولین» آن اخباری است که از اتمهای گذشته در کتابهایشان نوشته شده (طبری، ۹/ ۱۵۱) اما باطل است و حقیقت ندارد (همو، ۱۸/ ۳۷؛ ۲۶/ ۱۴). وی همچنین ذیل آیه ۳۱ انفال روایتی از ابن جریر می آورد که نظر بن حارث برای تجارت به فارس رفت و آمد می کرد و مردم را می دید که انجیل می خوانند و رکوع و سجود می گزارند. در بازگشت به مکه رفتاری مشابه از پیامبر دید و پنداشت که خودش نیز می تواند مثل این کلام را بگوید (طبری، ۹/ ۱۵۱). روایتی مشابه هم از ابن عباس ذیل آیه ۵ فرقان می آورد (همانجا، ۱۸/ ۱۳۷). نیز در تفسیر اساطیر ذیل آیه ۲۴ سوره نحل از قتاده نقل می کند که «اساطیر الاولین»، احادیث و اباطیل اقوام گذشته است (همانجا، ۱۴/ ۶۵). تفسیر روایی فرات کوفی در این موضوع فقط ذیل آیه ۲۴ سوره نحل روایتی از امام صادق می آورد. بر اساس این روایت، آیه ۲۴ سوره نحل می پرسد: پروردگار شما درباره علی «ع» چه چیز نازل کرد و آنها پاسخ دادند: «اساطیر الاولین» (فرات کوفی، ۱/ ۲۳۴). تفسیر قمی هم ضمن روایتی که در تفسیر آیه ۲۵ سوره نحل از امام باقر نقل می کند به نزول آیه ۲۴ به صورتی که روایت فرات حاکی از آنست، اشاره دارد (قمی، ۱/ ۳۸۳). ثعلبی نیز درباره «اساطیر الاولین» تفسیری مشابه آنچه تا کنون گفته شده، دارد. نیز ذیل آیه ۲۵ سوره انعام روایتی پیرامون اجتماع چند نفر از مشرکان از جمله ابوسفیان و ولید بن مغیره و نضر بن حارث

نقل می کند که گفتگوی آنها بر سر چیستی آیاتی است که پیامبر می خواند. نضر پاسخ می دهد: اینها همان اساطیری است که من از اقوام گذشته برای شما نقل می کنم (ثعلبی، ۴ / ۱۴۱). وی این روایت را بدون سند ذکر می کند. آنچه زمخشری در تفسیر این آیات متفاوت از گذشتگان خود می آورد در رابطه با قائلان این اتهام است. وی ذیل آیه ۸۳ مؤمنون این قول را منتسب به اهل مکه می داند (زمخشری، کشاف، ۳ / ۱۹۹) و ذیل آیه ۲۴ سوره نحل با عبارت «قیل» این گفته را منتسب به مقتسمین دانسته است. سپس در ادامه می نویسد: وقتی دسته های حاجیان از این عده که ورودی های مکه را تقسیم می کردند راجع به محتوای نزول می پرسیدند، پاسخ می دادند که احادیث و اباطیل اقوام اولیه است (زمخشری، کشاف، ۲ / ۶۰۱). طبرسی صاحب مجمع البیان درباره «اساطیر الاولین» معتقد است احادیث و روایاتی است از اقوام گذشته که باطل است و پایه و اساسی ندارد (طبرسی، ۹ / ۱۳۲؛ ۱۰ / ۵۰۲ و ۶۸۸). وی بر اساس روش تفسیری خود، دیدگاه مفسران اولیه را هم ذکر می کند. علاوه بر روایتی که ثعلبی ذیل آیه ۲۵ انعام مبنی بر اجتماع چند تن از مشرکان و بحث بر سر چیستی آیات الهی آورده، سخن ضحاک را نقل می کند که «اساطیر الاولین» را احادیث اقوام اولیه می داند که آنها را می نوشتند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۴۴) و یا ذیل آیه ۲۴ سوره نحل گذشته از ذکر نظر ابن عباس در کاذب بودن احادیث و روایات گذشتگان، روایتی از کلبی شبیه به روایت زمخشری که قائلان این سخن را مقتسمین معرفی می کرد، می آورد (طبرسی، ۶ / ۵۴۹). طبرسی قائل را، نضر بن حارث می داند (همانجا، ۴ / ۸۲۸) و دو روایت می آورد درباره اینکه آیه ۱۷ احقاف در شأن چه کسی نازل شده است. ابن عباس می گوید: این آیه در شأن عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده و حسن و قتاده و زجاج معتقدند این آیه عام است و درباره هر کافری است که عاق والدین شود (طبرسی، ۹ / ۱۳۲). فخر رازی نظر خودش درباره مفهوم «اساطیر الاولین» را در تفسیر آیه ۱۳ سوره مطفین بیان می کند. وی معتقد است «اساطیر الاولین»، اکاذیب الاولین است و یا اخبار الاولین و با هدف قبح قرآن گفته شده است. ایشان درباره شخص قائل دو قول می آورد: از قول کلبی قائل را ولید بن مغیره دانسته و از قول دیگران، نضر بن حارث (فخر رازی، ۳۱ / ۸۷). فخر رازی هم چون دیگران روایت اجتماع مشرکان قریش را از ابن عباس (همو، ۱۲ / ۵۰۶)، روایت مسافرت های نضر بن حارث به حیره (همو، ۱۵ / ۴۷۸) و روایت مقتسمین (همو، ۲۰ / ۱۹۷) را در این خصوص ذکر می کند. همانگونه که از نظر گذشت از میان اهم تفاسیر متقدم بجز فرات کوفی همگی «اساطیر الاولین» را داستانها یا نوشته های باطل و کاذب گذشتگان دانسته اند و درباره قائل این گفته، قریب به اتفاق ایشان به نضر بن حارث اشاره می کنند. نتیجه اینکه مفسران متقدم بدون توجه به ابزارهای تفسیر از جمله سیاق آیات در تفسیر این عبارت تنها به تکرار اقوال یکدیگر پرداخته و دست آویز ایشان در آنچه گفته اند، روایات مفسران اولیه است.

تفاسیر متأخر

محمد عزت دروزه، مفسر قرن ۱۴ هجری که تفسیر وی مبتنی بر تاریخ و ترتیب نزول است، «اساطیر الاولین» را قصه‌ها و نوشته‌های اقوام اولیه که سرشار از خرافه و غلو است، دانسته (دروزه، ۱/ ۳۷۵) اخبار رستم و اسفندیار و احادیث عجم را به عنوان نمونه‌هایی از آن معرفی می‌کند، قائل را نیز نصر بن حارث دانسته و در این باره به مسافرت‌های وی اشاره می‌کند (همو، ۷/ ۴۱). همچنین روایت تجمع مشرکان قریش و پاسخ نصر بن حارث در رابطه با چیستی آیات الهی را بیان می‌دارد (همو، ۴/ ۷۸). دروزه بیش از آن که به مفهوم عبارت مورد نظر توجه داشته باشد، به هدف مشرکان از چنین اتهامی می‌پردازد (همو، ۳/ ۵۴؛ ۴/ ۷۸). سید قطب با اشاره به هدف گوینده از این سخن، وی را مالک بن نصر می‌داند که سعی داشت مجالسی شبیه مجالس پیامبر ترتیب دهد. در عین حال ایشان پس از آن با نقل روایتی گوینده را شخصی به نام نصر بن حارث معرفی می‌کند (سید قطب، ۲/ ۱۰۶۶). سید نیز روایات مربوط به مسافرت‌های نصر بن حارث (۳/ ۱۵۰۲) و اجتماع چند تن از مشرکان قریش را نقل می‌کند (همانجا، ۴/ ۲۱۶۷). علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیات به هیچ نکته خاصی توجه نمی‌دهد. وی ضمن اینکه «اساطیر الاولین» را باطیل و قصه‌های خرافی امتهای گذشته دانسته (طباطبایی، ۱۸/ ۲۰۴؛ ۱۹/ ۳۷۲؛ ۲۰/ ۲۳۳) به ذکر همان روایاتی می‌پردازد که دیگر مفسران در این زمینه نقل کرده‌اند (همو، ۹/ ۸۳؛ ۱۲/ ۲۵۰). تنها تفاوت این تفسیر با تفاسیر پیش از خود اینست که ذیل آیه ۲۴ سوره نحل می‌نویسد: «ممکن است قائل این پرسش بعضی از مؤمنین بوده باشند که از کفار این سؤال را کرده بودند تا آنان را امتحان کنند و نظریه آنان را در باره دعوت نبوی استفهام نمایند و ممکن هم هست گوینده آن بعضی از مشرکین بوده باشند که به منظور تقلید و استهزاء مؤمنین این سؤال را از یکدیگر کرده باشند و ممکن هم هست شخص متحیری که به راستی در حقانیت این دعوت شک داشته، این سؤال را کرده باشد. آیه بعدی و همچنین آیه «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ» یکی از دو وجه اخیر را تأیید می‌کند» (طباطبایی، ۱۲/ ۲۲۹). پایان بخش این گزارش تفسیر شیعی «من وحی القرآن» است. تلاش علامه فضل الله در تفسیر خود بیشتر بر اینست که در علت این اتهام سخن بگوید. معنا و مفهومی که ایشان درباره «اساطیر الاولین» بیان می‌کند همان قصه‌های خرافی و باطیل گذشتگان است. (فضل الله، ۱۶/ ۱۸۲؛ ۲۳/ ۴۶؛ ۲۴/ ۱۲۹). وی همچنین در اشاره به روایات حوزه «اساطیر الاولین» راه آباء خویش را ادامه داده، به نقل اخباری درباره تجمع مشرکان قریش و مسافرت‌های نصر بن حارث به حیره می‌پردازد (همو، ۹/ ۶۵؛ ۱۰/ ۳۷۵). نکته جالب توجه در این تفسیر سوالاتی است که مفسر ذهن مخاطب را با آن درگیر می‌کند تا موضوع را بهتر درک کرده و اهمیت آن روشن شود (همو، ۱۳/ ۲۱۱). ملاحظه می‌شود که متأخران نیز «اساطیر الاولین» را اخبار و داستان‌های باطل و خرافی دانسته و با استناد به روایات نصر بن حارث را به عنوان اصلی‌ترین گوینده این سخن می‌شناسند. گویا ایشان

نیز این معنا را برای عبارت مورد بحث مسلم دانسته و حتی با اینکه همگی تفاسیری اجتهادی به دست داده‌اند اما در این زمینه تقلیدگرند.

نقد دیدگاه مفسران درباره اساطیر اولین

بیشتر روایاتی که مورد استناد مفسران قرآن است، ناظر به تعیین اتهام زننده است هرچند ایشان در حاشیه آن به معنای مصداقی «اساطیر اولین» هم پرداخته‌اند. آنگونه که روایات تفسیری حکایت می‌کند «اساطیر اولین» یعنی داستانهای رستم و اسفندیار و اباطیل و افسانه‌های عجم و گاهی داستانهای کتاب مقدس. گذشته از اینکه میزان شهرت اینگونه داستانها در صدر اسلام به درستی روشن نیست، رأی و نظر مفسران سده‌های نخست و اعتماد بی چون و چرا به آن باعث شده مفسران دوره‌های بعد بدون توجه به سیاق، نسبتهای مشابه از جانب مشرکان، تاریخ زندگی عرب جاهلی و موضوعات با اهمیت برای آنها، چنین معنایی را برای «اساطیر اولین» بدیهی دانسته و هیچ تلاشی برای فهم روشن‌تری از آن نداشته باشند. به طور کلی ایشان علاوه بر پذیرش نظر مفسران دوره‌های اول در اتخاذ معنا برای این عبارت به جنبه لغوی این ترکیب نیز بسیار تکیه کرده‌اند. لذا احتمال می‌رود یکی از دلایل اصرار مفسران برای معنای گفته شده درباره «اساطیر اولین» واژه «اولین» در این ترکیب باشد. ایشان «اساطیر» را «باطیل» یا «نوشته‌ها» و «اولین» را به درستی «گذشتگان» دانسته‌اند. بنابراین معنای مورد نظر این مقاله برای «اساطیر» یعنی آموزه‌های غیبی جنیان هیچ منافاتی با معنای «اولین» در این ترکیب ندارد.

نتایج مقاله

عرب جاهلی به دلیل جغرافیای جزیره العرب و شکل زندگی اجتماعی و بدوی خود، فاقد جهان بینی خاص و اندیشه‌های بزرگ بوده است. در خیال او هرچه هست، همین دنیای مادی است و همه آنچه در کیفیت زندگی مادی اش تأثیر دارد عبارت است از نیروهای پنهان طبیعت و لذا می بایست با این نیروها برای دفع ضرر و جلب منفعت در بهبود روند زندگی اش تعاملی مثبت داشته باشد. آنچه سیاق آیات مورد بحث و دانسته‌های موجود در باب زندگی اعراب پیش از ظهور اسلام نشان می دهد این است که اسطوره در اندیشه عرب بیش از آنکه به معنای داستان‌هایی شگفت باشد که رسالتش پاسخ به سوالات انسان درباره هستی است، به معنای آموزه‌ها و مطالبی است که در ارتباط با جنّ بدست می آید و چون افرادی مثل کاهنان، شاعران و ساحران نیز با اجنّه ارتباط داشته و آنچه می گفتند به اجنّه نسبت پیدا می کرد، پس ارتباط کسی چون پیامبر با جنّیان نیز شگفت نیست و قرآن که حاصل این ارتباط است نیز نمی تواند پایه و اساسی داشته باشد. به این ترتیب می توان گفت درک عرب از «اساطیر» غالباً تعلیمات جنّ بوده گرچه وجود روایاتی تاریخی درباره اقوامی چون عاد و ثمود نیز قابل انکار نیست و لذا اینگونه روایات نیز با مسامحه می تواند حاکی از مایه‌های اساطیری عرب به معنای کلاسیک آن باشد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آرمسترانگ، کارن، تاریخ مختصر اسطوره، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰ش.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۳- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش، ۱۳۸۷ش.
- ۵- الیاده، میرچا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.
- ۶- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- ۷- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۸- جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
- ۹- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۰ش.
- ۱۰- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ش.
- ۱۲- دریابندری، نجف، افسانه اسطوره، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۹ش.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۴- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۵- همو، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۱۶- همو، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
- ۱۷- ستاری، جلال، جهان اسطوره شناسی، اسطوره در جهان عرب و اسلام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴ش.
- ۱۸- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- ۱۹- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغه، بیروت: نشر عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

- ۲۰- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۲۴- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۵- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۲۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- ۲۷- فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- ۲۸- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
- ۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.
- ۳۰- کزازی، میرجلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.
- ۳۱- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الاول و الكناز لما علیه من لغه العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
- ۳۲- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

